

## رفع شبهه تقریر یا ذنابه حضرت علی (ع) در مسئله خلافت توسط ملا محمد حسن هردنگی

حمیده جلیلی<sup>۱</sup>، کمال غوث<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دکترای مدیریت آموزشی، مدرس دانشگاه فرهنگیان بیرجند (نویسنده مسئول)  
<sup>۲</sup> کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی سازمان جهاد کشاورزی خراسان جنوبی

### چکیده

مسأله امامت از قدیم مد نظر متکلمان و مفسران نامدار اسلامی بوده است. فرقه‌های اسلامی در هیچ یک از مسائل دینی به اندازه مسأله امامت اختلاف نظر نداشته‌اند. یکی از این مباحث مورد اختلاف سکوت حضرت علی (ع) در از دست دادن جانشینی خود بعد از رحلت پیامبر می باشد. اهل سنت این موضوع را نشانی بر حقانیت خلفاء ثلاث دانسته و از آن به عنوان یکی از دلایل جانشینی ابوبکر بعد از پیامبر یاد می کنند. لذا این مقاله به رفع شبهه تقریر یا ذنابه حضرت علی (ع) در مسئله خلافت بر اساس پاسخهای فقیه و متکلم مشهور خراسانی، ملا محمد حسن هردنگی که در کتاب تاملات کلامیه وی آمده، اقدام می کند. رفع شبهاتی که تاکنون از دیدگاه متکلمین شیعی بیان نشده و جنبه نوآوری دارد.

**واژه‌های کلیدی:** ذنابه، تقریر، خلافت، هردنگی، تاملات کلامیه، حضرت علی (ع)، ابوبکر، اهل سنت

## محمد حسن هردنگی :

ملا محمد حسن هردنگی از عمده علمای قهستان<sup>۱</sup> بوده که در مراکز علمی قاینات شخصیت علمی آن مرحوم بر احدی از دانشمندان آن عصر پوشیده نبوده است و فضلاء وقت از محضر درس وی تلمذ و با عنوان برجسته ترین شخصیت‌های علمی او را معرفی می کرده اند (راشد، ۱۳۴۲). او در حدود سال ۱۲۶۳ قمری در قریه مبادی از توابع هردنگ قیس آباد متولد شد و در ۲۷ ذی‌عقده ۱۳۲۷ قمری پس از یک عمر زندگی شرافتمندانه به رحمت ایزدی پیوست. تخصص آن مرحوم در فقه و اصول و دارای مرتبه اجتهاد بوده و در صرف و نحو عربی، لغت، معانی، بیان و بدیع، عروض، منطق، تفسیر، کلام، حدیث، رجال و درایه نیز استاد بوده است، علاوه بر اینها در فلسفه، حساب، جبر، مقابله و هندسه و هیات قدیم دست داشته و تدریس می‌نموده است. وی در حدود سال ۱۲۸۶ قمری یعنی ۲۳ سالگی توانست؛ اجازه اجتهاد را از اساتید خود از جمله آیت‌الله سیدابوطالب مجتهد حسینی قاینی (از مراجع عظام در حوزه خراسان) دریافت کند (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۲). وی مجتهدی بود که علی رغم در اختیار داشتن وجوهات شرعی و امکانات مادی دیگر، به دلیل ساده‌زیستی فراوان در اواخر عمر توانایی خرید حیوان سواری را هم برای رفت و آمد نداشته است و جالب اینجاست که با همین شرایط سخت زندگانی از روستای هردنگ در ۱۰۰ کیلومتری بیرجند از سال ۱۲۸۵ قمری تا زمان فوتش مسائل شرعی قاینات را مدیریت می کرده است (راشد، ۱۳۹۲). وی به مدت ۲۸ سال از پرداخت مالیات سالیانه معاف یا مشمول تخفیف بوده و در مکاتبات علمای نجف و خراسان از وی با بزرگی کامل یاد شده است (جلیلی و غوث، ۱۳۹۹).

از فعالیتهای مهم دوران زندگی هردنگی می توان موارد ذیل را نام برد (غوث، ۱۳۹۷) :

مناظرات وی با علمای اسلام از جمله شمس الدین فاضل هروی از علمای اهل تسنن در در روز عید غدیر و شهر هرات و مناظره وی با شیخ مرتضی یزدی از اساتید و علمای به نام حوزه علمیه مشهد مقدس، رسیدگی به امورات موقوفات قاینات قدیم به مدت ۱۸ سال، توصیه به احداث حسینیه شوکتیه (امام رضا علیه السلام) به امیر اسماعیل خان والی قاینات، توصیه به احیاء و بازسازی و تعمیر کامل مزار سیدنا الحسین عربخانه به امیر علم خان والی قاینات و سیستان، وقف املاک و اموال خود بر مستمندان، تربیت مجتهدان و علمای بزرگی در قاینات از جمله آقا سید حسن تهامی و محمد هادی هادوی و تالیف کتاب تاملات کلامیه که وقف بر توسعه علوم اسلامی گردیده است.

## کتاب تاملات کلامیه :

یکی از آثار با ارزش کلامی علمای شیعه تاملات کلامیه آخوند هردنگی است. نگارش این کتاب در حدود سالهای بین ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۳ قمری شروع و در سال ۱۳۰۲ قمری اتمام یافته است. تاملات کلامیه از معدود آثار کلامی است که بر پایه عرفان نگارش شده است. متنی کاملاً تحقیقی، سلیس و عامه پسند داشته که با رعایت احترام به علمای عامه و خاصه تنظیم و به کرات در مباحثی چون طرق معرفت، ذات و واجب الوجود از عرفان بهره برده و در کاربرد این مفاهیم، رویکرد کلامی- عرفانی و رویکرد تاریخی را با هم تلفیق کرده است. استنادات حدیثی، بویژه احادیثی که متضمن معانی عرفانی است نیز از ویژگی های سبکی مولف محسوب می شود که در تلطیف و تفهیم مباحث کلامی بسیار موثر بوده است. خواننده با مطالعه این کتاب به تبحر و

<sup>۱</sup> قَهْستَان نام سرزمینی است که در مرکز فلات ایران، در جنوب خراسان واقع شده و منطقه کوهستانی گسترده ایست که شهرهای فردوس، قاین، طبس، بیرجند، اسدیه، سربیشه، نهبندان، سرایان، کاشمر، تربت حیدریه، خواف، گناباد و تایباد را در بر می‌گرفته‌است. در تاریخ ایران باستان ایالت قهستان، تنها سرزمینی بوده که هیچگاه به دست مغول ها و اعراب مسلمان فتح نشده است. در دوره صفوی، با منصوب شدن اسماعیل خان عرب خزیمه به حکومت قهستان، این ایالت به تدریج تقسیم شده و ولایت قاینات قدیم (حدود آن خراسان جنوبی فعلی است) شکل گرفت.

تسلط کامل آخوند هردنگی بر علوم مختلف اسلامی پی خواهد برد (ناصری، ۱۳۹۸). این اثر قابل مقایسه با کشف المراد علامه حلی است و در سال ۱۳۹۸ شمسی وقف بر توسعه علوم اسلامی گردیده است. یکی از فصول این کتاب در اثبات امامت حضرت علی (ع) بوده که در بخشهایی از آن به شبهات وارده بر این موضوع پاسخ داده می شود و پاسخ به شبهه پیش رو نیز از موارد انتخابی از داخل این فصل می باشد.

### شبهه تایید خلافت ابی بکر به تقریر یا ذنابه حضرت علی (ع) (ولوی، ۱۳۹۶):

آخوند هردنگی می گوید: بعضی ایراد کرده اند که به قول شما شیعه که علی را خلیفه می دانید، خلافت او باطل می شود زیرا که شما او بزرگوار را معصوم می دانید. چون معصوم شد باید خطا نکند. چون خطا بر او جایز نشد باید آنچه بکند صواب باشد. چون صواب شد خلافت ابی بکر حق است، چرا که شمشیر نکشید و با خلفا محاربه و مجادله نکرد، حال اینکه شما او را قدرت الله و توانا بر هر چیز می دانید. بلکه او را به گزاف گویی از انبیاء افضل می دانید. با خلفا بیعت کرد و با ایشان صدیق بود. بعضی اوقات به ایشان مشارکت بود در اقامه بعضی حدود و کشف معضلات، و جواب اهل دیانات و مشورت حروب و غزوات، و همین تقریر او بزرگوار و خانه نشستن او و نکردن مثل آنچه کرد بعد از قتل عثمان، دلیل است که او بزرگوار خود را صاحب حق نمی دانست و آلا باید مطالبه می کرد. چون مطالبه نکرد؟ پس:

- ۱- اگر گویی نتوانست، باطل است چرا که علی یدالله و اسد الله و أشجع الناس و شدید البأس بود.
- ۲- اگر گویی عمداً مطالبه نکرد پس تضییع امر مسلمانان کرد و این با عصمت که شما مدعی هستید منافات دارد، زیرا که چون این اهمال خطا شد معصوم نشد؛ چون معصوم نشد خلیفه بودن را نشاید. پس با قدرت بر مطالبه، سکوت امارت و دلیل رضا است. پس راضی بود به خلافت خلفا. پس خلافت ایشان حق شد، چون حق شد خلاف آن باطل است. این شبهه را بسیار جلوه در انظار خود داده اند بلکه به اعتقاد خود ما، شیعه را الزام سختی به این شبهه کرده اند.

### پاسخ:

جواب از این شبهه به دو طریق می دهیم.  
اولاً: نقضاً می گوئیم خدای تعالی در حکمت و قدرت اتم است از علی علیه السلام در عصمت و قوت و شجاعت، و شیطانی را مهلت داده است إلى يومِ الوقتِ المعلوم.<sup>۲</sup> پس این دلیل حقیقت شیطان نخواهد شد؟! نبی صلی الله علیه و آله اقوی از علی، و أشجع از علی و اولی به اظهار دین بود و با کفار قریش صلح کرد، و در اول از ایشان فرار کرد، و به سبب خوف از ایشان هجرت کرد، و با کفار جنگ نکرد، با اینکه آنچه در علی تصور و فرض شود از کمالات و فضایل، در نبی صلی الله علیه و آله به نحو اکمل موجود بود. پس آنچه تو در حق خدا و رسول جواب گویی ما در حق علی علیه السلام جواب گوییم.

### ثانیاً: حلّ این اشکال را می کنیم اجمالاً و تفصیلاً:

#### اما اجمالاً به دو وجه:

یکی اینکه خلیفه حکیم است و آنچه کرده موافق مصلحت دین و دنیا بوده و دیگری اینکه او حضرت مطالبه حق و دعوت خلق به خلافت خود کردند فعلاً، چه در خانه نشستند و مشغول به جمع قرآن شدند و به سقیفه حاضر نشدند تا اینکه او بزرگوار را بردند به اکراه، چنانچه کتابها پر است. از کلام شارع مقاصد برآمد که گفت از عمر غلظتی ظاهر شد، و چون علی برخاست گفت، خدا مبارک کند آنچه شما را شاد و مرا محزون کرد؛ سابق اشاره شد و همین امر با تعقیب به این کشاکش و خطبه خوانی صدیقه طاهره، رضیه نبی، دلیلی است ظاهر بر دعوت، و برهانی است باهر بر کمال بی انصافی معاصران. با اینکه بر مردم بود که به خلافت او بزرگوار گردن نهند، و خدمت او حضرت برونند، نه بر او حضرت که دنبال مردم برونند. هم چون کعبه که مردم مأمورند به طواف آن، نه آن به طواف مردم؛ چون مردم تارک فرایض الهی شوند، فرایض الهی را ضعف و فتوری حاصل نخواهد شد، و نقصی بر فرایض وارد نخواهد آمد.

<sup>۲</sup> - سوره حجر، آیه ۳۸

## و اما تفصیلاً؛

پس جواب می‌گوییم که آنچه ذکر کردی از کمالات و فضایل و آثار و دلایل و قوت و شجاعت که ما در حقّ علی علیه‌السلام اعتقاد داریم، عشری است از اعشار، بلکه اندکی است از بسیار آنچه او بزرگوار دارا است. «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...»<sup>۳</sup> لکن با این همه کمالات و قوت و قدرت او بزرگوار به واسطه عدم معاون و نصیر، و کمی فرمان‌بردار و ظهیر، چاره جز آنچه کردند نداشتند. به تقیه راه رفتند. مجرد قوت یک نفر با دو یا سه یا چهار یا ده نفر هرچند شجاع و دلیر باشند، معارض شدن و شیوه جدال با چندین هزار پیش گرفتن، که همه اوها دل‌ها [بی] پر از انفاق و بغض علی داشتند. به واسطه اینکه نبود در میان ایشان کسی مگر آنکه علی از خویشان و بستگان به او در غزوات رسول صلی‌الله علیه و آله سرها از تن جدا کرده بود خلاف حکمت و عقل است. این معنی در دل‌های ایشان همه بود. تا آخر به زور هم کرد و کردند آنچه خواستند. ارتداد صحابه رسول جز قلیلی از ایشان در همه کتب مذکور و در صحاح از کتب اهل سنت نیز، مثل صحیح بخاری و غیر آن، مزبور است.<sup>۴</sup> بالجمله حال ایشان نسبت به علی مثل حال کفار قریش و اهل مکه بود در اول، نسبت به نبی صلی‌الله علیه و آله، که آن حضرت به واسطه خوف از ایشان به غار رفتند. با دو و سه نفری که داشتند با ایشان غزا نفرمودند، زیرا که این امر را لشگری و سپاهی و اساسی در کار است. اگر شخصی با پنج نفر در مقابل سی و سه هزار کس (چنانچه بعضی از اهل سنت عدد اصحاب را گفته‌اند) بیرون آید و با اوها جدال و قتال کند قطعاً عقلاً او را تسفیه می‌کنند. چنین کسی اقدام بر هلاکت خود کرده و عاصی خواهد بود؛ و لایق خلافت و امامت نخواهد بود.

آیا می‌رسد کسی را که بگوید رسول صلی‌الله علیه و آله خطا کردند، نغوذ بالله، و در حدیبیه، با اینکه لشگری همراه داشتند با مشرکین صلح کردند؟ آیا می‌رسد کسی را که نسبت به خطا دهد آن فعل را و حال آنکه نبی صلی‌الله علیه و آله به تنهایی از چندین علی‌اشجع و اکمل بودند، چه جای به یک علی برسد. انکار تقیه کردن چنانچه اهل سنت منکرند، انکار چیزی است که ضرورت عقل است. تقیه حسن دارد به خصوص در این مقام که آن حضرت می‌دانستند به اخبار نبی که اگر بیعت نکنند بعد از آن افتضاح او بزرگوار را تمام می‌کنند<sup>۵</sup> و بالکلیه آثار اسلام صوری و معنوی مستحی می‌شود. چه، نبی صلی‌الله علیه و آله فرمودند پس از آنکه علی علیه‌السلام عرض کرد که هرگاه امت تو با من غدر و مکر کنند چه کنم؟ فرمودند: حفظ کن خون خود را.

اصل شرعیه تقیه به ادله اربعه ثابت و محقق است. آیه شریفه: «...إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ...»<sup>۶</sup> و هم‌چنین آیه دیگر که «...إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...»<sup>۷</sup> صریح‌الدّلاله‌اند در شرعیت و جواز تقیه، بلکه وجوب آن. با اینکه اگر آن حضرت قتال و جدال

<sup>۳</sup> - سوره نحل، آیه ۱۸

<sup>۴</sup> - صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۹۱: حدثنا أبو الوليد حدثنا شعبه أخبرنا المغيرة بن النعمان قال سمعت سعيد بن جبیر عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: خطب رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال (يا أيها الناس إنكم محشورون إلى الله فهاهنا عراه غرلا ثم قال { كما بدأنا أول خلق نعيده وعدا علينا إنا كنا فاعلين } إلى آخر الآية ثم قال ألا وإن أول الخلق يكسى يوم القيامة إبراهيم ألا وإنه يجاء برجال من أمتي فيؤخذ بهم ذات الشمال فأقول يا رب أصحابي فيقال إنك لاتدرى ما أحدثوا بعدك فأقول كما قال العبد الصالح { و كنت عليهم شهيدا ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت أنت الرقيب عليهم وأنت على كل شيء شهيد } فيقال إن هؤلاء لم يزالوا مرتدين على أعقابهم منذ فارقتهم). همچنین بخاری در جای دیگر (ج ۳، ص ۱۲۲۲) بیان می‌کند: (مرتدین علی أعقابهم): تاریکین لأحكام الإسلام و شرائعه مهملين لها أو منكرين و ليس لهم من الإسلام إلا الاسم والانتساب.

<sup>۵</sup> - تمام می‌کنند: می‌کشند، حذف می‌کنند، از میان برمی‌دارند.

<sup>۶</sup> - سوره آل عمران، آیه ۲۸

<sup>۷</sup> - سوره نحل، آیه ۱۰۶

می‌کردند هرچند خود تمام می‌شدند، ولی چندین هزار نفس مقتول می‌شد و ودایع که در اصلاط اوها بود همه تلف می‌شدند. کسی نمی‌ماند که کلمه اسلام بر زبان جاری کند. چنانچه خود فرمودند پس از سؤال از او بزرگوار که چرا چنانچه با ناکشین و قاسطین و مارقین قتال کردی، در اول مطالبه حق خود نکردی و با آنان که حق تو را غصب کردند جنگ نکردی؟ فرمودند: اگر آن روز شمشیر می‌کشیدم این جوانها از کجا به هم می‌رسیدند که امروز مدد و یار من باشند؟<sup>۸</sup> ایضاً خود فرمودند که مرا به رسولان خدا در آنچه کردم اقتدا است. چون همین ایراد را بر آن حضرت کردند که چرا علی با سه خلیفه جنگ نکردند چنانچه با معاویه و عایشه و طلحه و زبیر جنگ کردند؟ خبر به حضرت رسید. به منبر تشریف بردند و پس از حمد الهی فرمودند: مرا در آنچه کردم به رسولان خدا اقتدا است. به شش نفر از ایشان اقتدا کردم. اول ابراهیم که به قوم خود فرمود: «وَأَعْتَزِلْكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...»<sup>۹</sup> اگر گویند ابراهیم اعتزال کرد از غیر مکروهی که از قوم به او رسید، کافر شدید. اگر گویند به سبب مکروهی بود که از قوم به او رسید پس وصی اولی است به عذر و معذورتر است. مرا به پسر خاله ابراهیم، لوط اقتدا است که گفت به قوم خود «قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»<sup>۱۰</sup> اگر بگویند لوط را به ایشان قوه بود کافر شدید و اگر بگویند نبود پس وصی معذورتر است. مرا به یوسف اقتداست که گفت: «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ...»<sup>۱۱</sup> اگر گویند یوسف خواهش زندان کرد از خدا به سبب سخط خدا کافر شدید و اگر گویند به سبب تکالیف شاقه قوم بود که خدا بر او غضب نکند و سلامت بماند، پس وصی معذورتر است. مرا به موسی اقتدا است که گفت: «فَفَرَّتْ مِنْكُمْ لَمَّا خَفْتَكُمْ...»<sup>۱۲</sup> اگر بگویند موسی گریخت از قوم خود بدون خوف از ایشان، کافر شدید. اگر بگویند خوف داشت پس وصی معذورتر است. مرا به برادر هارون اقتدا است که گفت به موسی «... قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي...»<sup>۱۳</sup> اگر گویند او را ضعیف نشمردند و اراده قتل او نکردند، کافر شدید. اگر گویند کردند پس وصی معذورتر است. مرا به محمد اقتدا است هنگامی که رفت به غار و مرا در فراش خود خوابانید. اگر گویند رفت بدون خوف، کافر شدید. اگر گویند از خوف رفت پس وصی معذورتر است.<sup>۱۴</sup> همین حدیث شریف که کلام مبارک خود او حضرت است دلالت واضح دارد که اینها همه از ترس بود، و تقاعد او بزرگوار از مطالبه حق به قتال از خوف بود، بیعت هم به اکراه بود. بلکه دلالت بر شریعت تقیه برای هر کس، حتی انبیاء، حتی نبی ما. در غیر استسقاط دین دارد، بلکه بر وقوع تقیه دلالت دارد، هم این حدیث، و هم آیات مزبوره مندرجه در این حدیث. بالجمله واضح و روشن شد که سبب، خوف و ترس و عدم ناصر بود و آنچه می‌کردند از اجرای حدود و تدبیر حروب، نه رضای به خلافت خلفا بود؛ تصرف در منصب و عمل به لوازم منصب خود می‌کردند به قدر امکان که مانع نداشتند. بالجمله حق را حق خود می‌دانست و مطالبه هم کرد، از او حضرت نشنیدند. حجت آورد بر ایشان گوش نکردند. یاری از مهاجر و انصار خواست

۸- ر.ک. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲ که سخنی در مضمون فوق (فاما قوله: لم يكن لي معين الا اهل بيتي فضنت بهم عن الموت) نقل کرده است. نیز ر.ک.

ج ۶، ص ۹۶؛ ج ۱۱، ص ۱۰۹ همین کتاب

۹- سوره مریم، آیه ۴۸

۱۰- سوره هود، آیه ۸۰

۱۱- سوره یوسف، آیه ۳۳

۱۲- سوره شعراء، آیه ۲۱

۱۳- سوره اعراف، آیه ۱۵۰

۱۴- علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۸

عذر آوردند که حال با ابی بکر بیعت کرده‌ایم اگر تو پیش می‌آمدی با تو بیعت می‌کردیم.<sup>۱۵</sup> بلکه خاتون قیامت را بر درازگوش سوار کرده با حسنین، شب‌ها به در خانه‌های اصحاب رفت. وعده می‌کردند بعضی که یاری کنند و چون صبح می‌شد جز سلمان و ابی ذر و زبیر و مقداد دیگر کسی نمی‌آمد. آخر الامر ناچار شد و به جای خود نشست، و به اکراه بیعت کرد. سکوت وقتی نشانی رضا است که جهت دیگر نداشته باشد و چون خوف در این جا بود، سکوت به سبب خوف بود و این سکوت دلالت بر رضا ندارد. چون تقریری دلیل حقیقت نمی‌شود.

از مؤمن طاق که اهل سنت شیطان طاق می‌خوانند پرسید یکی از ستیان، که چرا علی مطالبه حق خود نکرد و با خلفا جنگ نکرد؟ جواب گفت که، ترسید که جنیان او را بکشند! چنانچه سعد بن عباد را به تیر مغیره بن شعبه کشتند. چه نیکو جوابی گفت. اجمال این قضیه آن است که پس از آنکه سعد بن عباد بیعت نکرد و از تهیج قبیل خزرج احتیاط کرده او را واگذاشتند، ابوبکر روزی به او رسید به او گفت در مدینه مباش بیرون برو. گفت حرام است ماندن در شهری که تو امیر آن شهر باشی. بیرون رفت به سمت شام. مغیره را با یک نفر دیگر، ظاهراً خالد بود، فرستاد که در راه کمین کردند و سعد را غافل کشتند؛ بعد منتشر کردند که سعد را طایفه جن کشتند! شعری هم جعل کردند از زبان جنیان :

نحن قتلنا سید الخزرج سعد ابن عباد و رمینا بسهمین فلم یخط فواده<sup>۱۶</sup>

#### پاسخ به این شبهه در مناظره با اهل سنت :

بعضی از اهل عصر از اهل سنت که فقیر با او مباحثه کردم استدلال کرد در حقیقت خلافت ابی بکر بر تقریر حضرت علی (ع). چه شمشیر نکشید و جنگ نکرد و تقریر امام حجت است به مذهب شما شیعه چون فعل امام. این سخن را بر وی نقض کردم که پس علی تقریر کرد قتل عثمان را و ورع و منع کرد به نفس نفیس و شمشیر نکشید و مطالبه خون او نکرد با اینکه در مدینه بود و تا ۳ روز جسد عثمان بر زمین ماند. پس فعل علی (ع) دلالت می‌کند که عثمان مستحق قتل بوده و دم او هدر بود. پس خلافت او باطل شد چون از او باطل شد به اجماع مرکب و عدم قول به فصل خلافت شیخین نیز باطل می‌شود.

#### نتیجه گیری :

امامت از دیدگاه شیعه اثنا عشری با دیدگاه اهل سنت تفاوت جوهری دارد. برخی غرض ورزان از سکوت حضرت علی در برابر خلیفه اول مصداق تاییدیه کرده و گاهی در برخی مسائل پیرامون امامت این موضوع را به عنوان یک مدرک اثبات خلیفه اولی بودن ابوبکر بیان می‌دارند. این یک اصل و قاعده کلی است که آنچه را انبیا و اوصیای الهی، مطابق دستورات پروردگار، وظیفه خود تشخیص دهند، عمل می‌نمایند. علی علیه السلام نیز که خاتم الاوصیا و خیر الوصیین است از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین نمی‌توان به ایشان ایراد گرفت که چرا قیام به شمشیر ننموده است، بلکه باید علت این سکوت را جویا شد. لذا به اقتضای مصلحت دین، صبر و تحمل نمود تا باعث تفرقه مسلمانان نگردد. از طرفی نهال نو پای اسلام را با مساعدت‌های خویش آبیاری نمود و فرصت را از دشمن گرفت. در این میان برخی کینه ورزان این موضوع را پرچم کرده و این عمل وی را نوعی در مناظرات خود نوعی معصیت دانسته که شایسته حال ایشان نمی‌باشد. یکی از این علماء ملا محمد حسن هردنگی از فقهای مشهور خراسان و صاحب کتاب سترگ تاملات کلامیه بوده که در پاسخگویی به مسائل مختلف دارای ابتکاراتی است. لذا این

۱۵ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۸۷

۱۶ - الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۹: و خرج علی کرم الله وجهه یحمل فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم علی دابه لیلا فی مجالس الأنصار تسألهم النصرة فکانوا یقولون یا بنت رسول الله قد مضت بیعتنا لهذا الرجل ولو أن زوجک وابن عمک سبق إلینا قبل أبی بکر ما عدلنا به.

۱۷ - تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۴۹؛ دیوان المبتدأ والخبر، ج ۲، ص ۳۵۲

مقاله با تاکید بر رفع شبهه تقریر حضرت علی (ع) بر اساس نظرات ملا محمد حسن هردنگی برآمده که نوع پاسخگویی به این شبهات را در آثار سایر متکلمین نمی توان دید. امید که مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد.

#### منابع :

- جلیلی، حمیده و غوث کمال، ۱۳۹۹، تحقیقی بر شناسایی حاکمیت‌های شرع در قهستان (خراسان جنوبی فعلی) از سال ۱۲۸۴ قمری تا ۱۳۶۶ قمری، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۲۳، ص ۱۶-۵۰.
- راشد، محمد تقی، ۱۳۹۲، معرفی یک عقد نامه، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، شماره ۳۰، ص ۱۹۵-۲۰۴.
- راشد، محمد تقی، ۱۳۴۲، بحث درباره آثار شش تن از علمای قهستان، پایان نامه دوره کارشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۱۱۰-۱۲۵.
- علیزاده بیرجندی، زهرا و سمیرا عباسلو و محمدحسن الهی زاده، ۱۳۹۲، جایگاه اجوبه های علمای بیرجند در مطالعات تاریخ محلی، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، تابستان - شماره ۲۸ علمی- ترویجی: ۲۹-۵۲.
- غوث، کمال، ۱۳۹۷. آیت الله محمدحسن هردنگی (احیاءکننده موقوفات و بقاع متبرکه)، تهران، فکر و بکر، به سفارش اداره کل اوقاف و امور خیریه خراسان جنوبی.
- ولوی، علی محمد، ۱۳۹۶. تصحیح، تحشیه و تشریح (هردنگی، محمدحسن، ۱۳۰۲ قمری، تأملات کلامیه)، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول.
- ناصری، اکرم، ۱۳۹۸، جایگاه مضامین عرفانی در کتاب تأملات کلامیه ملا محمدحسن هردنگی، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، دوره ۱۴، شماره ۱. صص: ۱۲۵-۱۴۱.

**Removing the doubt of the ZANABE or TAGHRIER of Imam Ali (as) in the issue of caliphate by Mullah Mohammad Hassan Hardengi**

Hamideh Jalili - PhD in Educational Management, Lecturer at Farhangian University of Birjand

Contact.hamidehjalili@gmail.com

Kamal Ghous - Master of Agricultural Extension and Education, South Khorasan Agricultural Jihad Organization

Kamal.ghous@yahoo.com

**Abstract :**

The subject of Imamate has long been considered by famous Islamic theologians and commentators. Islamic sects have not disagreed on any religious issue as much as the issue of Imamate. One of these controversial issues is the silence of Imam Ali (as) in losing his successor after the death of the Prophet. The Sunnis consider this issue as a sign of the legitimacy of the three caliphs and mention it as one of the reasons for the succession of Abu Bakr after the Prophet. Therefore, this article removes the doubt of the zanabe or taghrier based on the answers of the famous Khorasani jurist and theologian, Mullah Mohammad Hassan Hardengi, which is mentioned in his book of Tamollat Kalamieh.

**Kywords :**

Sunni , Abu Bakr, Hazrat Ali (AS), Hardengi, Caliphate, Taamollat Kalamieh, Taghrier, Zanabeh.